فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره جدید، شماره هجدهم، تابستان ۱۳۹۸، صص ۲۷-۱۳ New Period, No 18, 2019, P 13-27
شماره شاپا (۲۴۷۶-۷۰۱۸) ISSN (2476-7018)

دکترین پیامبر اعظم (ص) در مقابل جریان نفاق

حامد رحیمی[۱]. مهدی حسن لو[۲]
۱. کارشناسی ارشد مبانی نظری – سطح ۳ حوزه علمیه قم
۲. کارشناس ارشد مدیریت استراتژیک، حوزه ی پیامبر اعظم (ص)

چکیده

افرادی در جامعه که معمولا به حسب ویژگی های شخصیتی به دنبال منافع فردی، گروهی و باندی خود هستند نه منافع عموم و منافع ملی، آنان هر زمان منافع خود را در ضرر می‌بینند و با توجه به اینکه توانایی مقابله با حق را ندارند، دست به اقداماتی غیراخلاقی می زنند و درظاهر با مردم هستند ولی در اصل، برعکس جهت حرکت حق عمل می‌کنند و بدون اینکه متهم به مقابله و مبارزه با حکومت اسلامی باشند کارشکنی می‌کنند. در این پژوهش سعی شده با مطالعه سیره ی رسول اکرم(صلی الله علیه وآله)، تدبیر و شیوه رفتاری در برخورد با منافقان را تجزیه و تحلیل گردد. بدینروی، پس از توضیح مفاهیم کلی و اساسی موضوع اشاره شده، به بررسی الگوهای رفتاری پیامبر در برابر منافقان پرداخته شده. بر اساس یافته های این پژوهش، موضع اصلی پیامبر در برابر منافقان، عفو و مدارا بود که به شکل‌های گوناگون تجلّی مییافت، و پس از اصلاح نشدن رفتار آنان و بر اساس مقتضیات و شرایط خاص از رویکرد مقابله و تهدید به عنوان استراتژی رفتاری ایشان می توان بهره گرفت. پیامبر با منافقان، که دشمنان داخلی حکومت و جامعه اسلامی بودند، به عنوان یک پدیده روانی و اجتماعی برخورد کردند و موضع سیاسی در برابر آنان نگرفتند. آن حضرت تدابیری اندیشیدند که آنان در جامعه اسلامی شناسایی، منزوی و کم تأثیر شوند و در نتیجه، مسلمانان از خیانت‌ها و نیرنگهای آنان مصون بمانند.

بهترین الگو برای ما مسلمانان است، بهترین راه برخورد با این افراد را بفهمند و عمل کنند. در این تحقیق ابتدا به معنا و مفهوم نفاق و منافقین پرداخته و سپس با توجه به سیره پیامبر اعظم و سنت و مبانی حکومتی معظم له، استراتژی های رفتار و حکومتی ایشات بررسی و احصا می‌گردد. و نحوه پیدایش نفاق و ویژگی‌های منافقین اشاره کرده ایم. تا هرچه بهتر این افراد را بشناسیم و بدانیم که چگونه با آنها رفتار کنیم تا از طرف آنها ضرری به ما نرسد. نفاق رفتاری است ناشی از انگیزه‌های مادی و دنیوی؛ در چنین حالتی بشر به راستی و از درون به امری معتقد نیست بلکه از روی انگیزه‌های خاص تظاهر به اعتقاد می نماید.در

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

ریشه‌یابی نفاق و رفتار منافقان به این نتیجه می‌رسیم که اهل نفاق انگیزه‌های مختلفی داشته‌اند و عوامل گوناگون منشأ نفاق و رفتار منافقانه است.

واژه‌های کلیدی: سیره‌ی پیامبر اعظم، منافقین، جریان نفاق

مقدمه

خطر منافقان برای هر جامعه از خطر هر دشمنی بیشتر است چرا که از یک سو شناخت آنها غالباً آسان نیست و از سوی دیگر دشمنان داخلی هستند و گاه چنان در تارو پود جامعه نفوذ می‌کنند که جدا ساختن آنها کار بسیار مشکلی است و از طرفی روابط مختلف آنها با سایر اعضاء جامعه، کار مبارزه را با آنها شوار می سازد. افراد دو چهره که معمولا به حسب ویژگی‌های شخصیتی به دنبال منافع فردی، گروهی و باندی خود هستند. آنچه بیشتر از همه برای ما اهمیت دارد، شیوه برخورد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در برابر منافقان به عنوان اخلاق حکومتی و شیوه تدبیر سیاسی آن حضرت است که می‌تواند و باید الگوی رفتاری رهبران و دستاندرکاران حکومت اسلامی قرار گیرد؛ زیرا منافقان دشمنان داخلی حکومت اسلامی بودند و بسیار مسئله‌ساز. این پدیده، که خطرهای زیادی در پی داشت و ممکن بود سرنوشت حکومت اسلامی را به گونه دیگری رقم بزند؛ اما تدبیر پیامبر موجب شد بدون پرداختن به مبارزه رسمی با آنان، زمینه انقباض و انزوایشان فراهم گردد. در حقیقت، در تاریخ حکومتها، هیچ سیاست و برنامه‌ای در خصوص مقابله با بحران‌های داخلی، همانند سیاست حکیمانه پیامبردر برخورد با پدیده نفاق و مهار آن سراغ نداریم. بنابراین، برخورد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در برابر آنان، علاوه بر جنبه دینی و اخلاقی، از جهت سیاسی نیز بسیار آموزنده است.

بیان مسئله

تاریخ اسلام سرشار از وقایعی است که بررسی دقیق و همه جانبه و عبرت‌آموزی از آنها بسیار ضروری به نظر می‌رسد و در این میان دست مایه قرار دادن سنت و سیرهٔ پیامبر اعظم(ص) به عنوان اسوه حسنه[1] و الگوی عینی، راهگشای بسیاری از مصائب و مشکلات فردی و اجتماعی مسلمانان خواهد بود. پایداری و مقاومت پیامبر اسلام در برابر دشمنان داخلی و دفع فتنه آنها مسئله بسیار مهمی است که بایستی به طور جدی مورد تحلیل قرار گیرد چرا که خطر مخالفان داخلی همواره وجود داشته و اختصاص به صدر اسلام و دوران پیامبر (ص) ندارد. اطلاعات جامع و روشنی که از برخوردها و موضع‌گیری‌های پیامبر(ص) با دشمنان داخلی و رهنمودها و راهبردهای ایشان در این زمینه حاصل می‌شود از سویی ما را با شخصیت بی‌بدیل رسول الله (ص) بیش تر آشنا ساخته و از سوی دیگر می‌توان از آن به عنوان میراثی گرانبها و تجربه‌ای ارزشمند فرا روی آینده استفاده کرد.

۱- احزاب: ۲۱

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

منافق، عبارتست از آن جریان نفاق در جامعه اسلامی، یعنی سخن بر سر این نیست که کسی ظاهر و باطنش با هم یکی نیست، مقصود اینست که در جامعه یک جریان خصومت و دستگاه توطئه‌ای زیر پوشش دین و زیر ظاهر ادعای ایمان وجود دارد، در حقیقت یک گروه دشمنی را می‌خواهد ترسیم و چهره‌نگاری کند. این جریان موذیانه و نفاق انگیز در همه‌ی اعصار و زمان‌ها می‌باشد و نیاز به بررسی و تحلیل رفتار آنان می‌باشد که با مطالعه‌ی سیره پیامبر اعظم (ص) به عنوان الگوی رهبری و هدایت، استراتژی مناسب تدوین کرده و بتوان با استفاده از خط‌مشی رفتار پیامبر عظیم الشان اسلام، با جبهه و جریان نفاق مقابله کرد.

ادبیات تحقیق:

۳-۱-بررسی واژه نفاق و تطوّر معنایی آن

با بررسی واژه «نفاق» در کتب «لغت» به یک معنای واحد می‌رسیم و آن «خروج» است. ابن فارس درباره معنای «نفاق» می‌گوید: نفق: اصلان صحیحان یدلّ احدهما علی انقطاع شی و ذهابه و الآخر علی اخفاء شی و اغفاضه، فالاول: نفقت الدّابّة نفوقاً: ماتت و... و الاصل الآخر اَلنَّفْق: سرب فی الارض له مخلص الی مکان و النّافقاء موضع یرققه الیربوع من حجره فاذا اتی من قبل القاصعاء ضرب النافقاء برأسه فانتفق ای خرج. و منه اشتقاق النّ□فاق، لانّ صاحبه یکتم خلاف مایظهر، فکانّ الایمان یخرج منه، او یخرج هو من الایمان فی خفاء و یمکن ان الاصل فی الباب واحد و هو الخروج.[۱]

شبیه همین مطلب را خلیل بن احمد فراهیدی آورده و اضافه می‌کند: «والنّفاق: الخلاف و الکفر».[۲] فیّومی نیز بر همین معنای خروج از اسلام نظر دارد و محلّ نفاق را «دل انسان» می‌داند:«نافق الرّجل اذا اظهر الاسلام لاهله و اضمر غیرالاسلام و اتاه مع اهله فقد خرج منه بذلک و محلّ النفاق القلب».[۳] همچنین «راغب اصفهانی» همین معنای خروج از دین را بیان می‌کند: «... النّفاق و هو الدّخول فی الشّرع من باب و الخروج عنه من باب»[۴] و علاّمه طبرسی(ره) نیز بر همین معنا تکیه می کند: «النفق سرب فی الارض له مخلص لمکان آخر واصله الخروج و منه المنافق لخروجه من الایمان الی الکفر...» [۵]

راغب اصفهانی در تعریف نفاق می‌نویسد: « نفاق، وارد شدن در اسلام از یک طرف و بیرون رفتن از آن از طرف دیگر است.» منافق به معنایی مذکور، واژه است که در ادبیات اسلامی ایجاد شده و در میان عرب قبل از اسلام بدین معنا به کار نمی‌رفت. منافق از ماده نافقاء و النُفقه که لانه یربوع است گرفته شده است. یربوع خزنده است شبیه موش و شاید موش صحرایی یا راسو. معروف است، یربوع زمانی که برای خود در داخل زمین لانه درست می‌کند، برای آن دو راه یا بیشتر می‌گذارد. سوراخ یکی از این راهها را درسطح

۱- احمد بن فارس بن‌زکریا، ۱۴۰۴

۲- الفراهیدی، ۱۴۰۵

۳- الفیومی، ۱۴۰۵، ۶۱۸

۴- راغب اصفهانی، ۵۲۴

۵- طبرسی، ۴، ۳۷۰

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

زمین با مقدار کمی از خاک می‌پوشاند و پنهان می‌نماید؛ زمانی که اضطرار پیش بیاید و اورا چیزی از یک طرف دنبال کند، راه دیگر را در پیش می‌گیرد و با سر خود کمی به آن لایه نازک از خاک می‌زند، خاک‌ها می‌ریزد و او از آن جا بیرون می‌آید و فرار می‌کند.

۳-۲- زمینه‌های پیدایش و گسترش نفاق

گسترش نفاق در دو بُعد فردی و اجتماعی قابل بررسی است:

الف- در زمینه فردی می‌توان به سه خصلت اشاره کرد که دو خصلت اول در سران و رهبران اهل نفاق دیده می‌شود و خصلت سوم در پیروان و هواداران آن ها وجود دارد.

۳-۲-۱- ریاست طلبی:

وجود این خصلت در عده‌ای از افراد جامعه که شجاعت همراهی با توده‌های مردم را ندارند موجب بروز نفاق درونی در آنها می‌گردد تا فرد بتواند از طریق دورویی، جاه‌طلبی خود را ارضا نموده و روزی به ریاست برسد که این مورد هم در زمان حیات رسول‌الله (ص) و هم پس از ایشان و به خصوص در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی به وضوح دیده می‌شود.

۳-۲-۲- خود برتربینی:

نفاق در دل افرادی جای می‌گیرد که خود را از دیگران برتر و بالاتر می‌دانند فلذا با مردم همراه نخواهند شد و به خاطر همین دست به تمسخر و استهزاء و عیب‌جویی غیرهم‌فکران خود یعنی مؤمنان می‌زنند تا از این طریق مرهمی بر دل بیمار خود نهاده و از سوی دیگر مردم را در انجام کارهای نیک دلسرد کنند و گردش چرخ عمومی اجتماع را از حرکت بازدارند «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السَّفَهَاءُ أَلاَ إِنَّهُمْ هُمُ السَّفَهَاءُ...»[۱] «... قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ»[۲] «الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لاَيَجِدُونَ إِلاَّ جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ...»[۳].

۳-۲-۳- ضعف روحیه و فقدان شخصیت:

هواداران و پیروان از اهل نفاق افرادی هستند با روحیه‌ای ضعیف و فاقد ثبوت در شخصیت که تحت تأثیر رهبران قرار گرفته و بدون هیچ تأمل و اندیشه‌ای به هر کاری تن در می‌دهند. کلام امام علی(ع) ناظر به منشا نفاق در اینگونه افراد است: «نِفاقَ المَرْءِ مِنْ ذُلٍّ يَجِدُهُ فِي نَفسَهَ».[۴]

۱- بقره، ۱۳

۲- بقره، ۱۴

۳- توبه، ۷۹

۴- ری شهری، ۱۰، ۱۵۱

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

ب- در زمینه اجتماعی نیز حداقل سه چیز برای بروز و ظهور منافقان لازم است.

۳-۲-٤- اقتدار مؤمنین در محیط اجتماعی

یکی از علل اساسی در بروز پدیده نفاق در هر جامعه‌ای نفوذ و گسترش ایمان و تسلّط و حاکمیت مؤمنان است. زیرا در چنین وضعیتی بیماردلان و کافران در ضعف و ناتوانی قرار می‌گیرند و راهی برای مخالفت علنی ندارند. بنابراین به دورویی و نفاق روی می‌آورند تا از این طریق ضربات مهلکی بر پیکره حاکمیت ایمان وارد آورند و در نهایت موجبات سقوط مؤمنان را فراهم کنند و خود به ریاست و قدرت برسند. در صدر اسلام نیز «کسانی که هنوز هم عقاید و افکار شرک‌آمیز داشتند و بیماردلانی که کینه و لجاجت سراسر وجودشان را فراگرفته بود و نمی‌توانستند به طورعلنی با پیامبر(ص) مبارزه کنند چاره را در این دیدند که تظاهر به مسلمانی نموده و مراسم مذهبی اسلام را به جا آورند و با افراد قبیله خود که مسلمان شده بودند تظاهر به یکرنگی کنند و...»[۱]

۲-۵-۳- وجود افراد ممتاز برای رهبری بیماردلان

در هنگام شکل‌گیری حکومت اسلامی در مدینه چهره‌های ممتازی از مشرکین حضور داشتند که منافقانه ایمان آوردند تا مسئولیت هدایت و رهبری بیماردلان و اهل نفاق را به عهده گیرند و اساس حکومت اسلامی را از بین ببرند. مهمترین این اشخاص «عبداله بن اُبیّ بن سلول» است که زمینه‌های فردی نفاق را نیز داشت و دارای ثروت و مکنت و ارتباطات خاص سیاسی و اقتصادی با یهودیان بود، چنان که ابن هشام می‌گوید:

اوس و خزرج قبل از ورود اسلام به مدینه پس از سال‌ها جنگ و خونریزی بین خود، خسته شده و تصمیم گرفتند آشتی کنند و از میان خود پادشاهی برگزینند و همگی تحت لوای او جمع شوند و زندگی خصمانه را به زندگی برادرانه تبدیل سازند، قرعه فال سلطنت به نام «عبدالله بن اُبی» اصابت کرد و شاید روز تاج‌گذاری نیز تعیین گردیده بود.[۲]

فرد دیگری که به عنوان نفر دوم تشکیلات نفاق در صدر اسلام مطرح بوده «ابوعامر اوسی» است که در دوران جاهیت تمایلاتی به مسیحیت پیدا کرد و عبای مویین خشنی را می‌پوشید تا آن جا که او را «راهب» می‌نامیدند و این عمل ریاکارانه او مقام و موقعیتی برای او فراهم کرده بود. این شخص از همان ابتدای ورود پیامبر(ص) به مدینه دشمنی خود را آشکار ساخت و فرار نموده به مکّه رفت و از آنجا هدایت منافقان را رهبری می‌کرد تا این که پس از فتح مکه فرار کرد و ابتدا به طائف و پس از آن به شام رفت؛ او

۱- عزه دروزه، ۲، ۷۴

۲- ابن هشام، ۱۹۸۵، ۲، ۲۳۴

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

از آنجا دستور ساخت مسجد ضِرار را به منافقان داد و در نهایت هم در تنهایی مُرد. پیامبر(ص) در مورد او فرمودند: «به او نگویید راهب، بگویید فاسق».[۱]

۳-۲-۵- داشتن پشتوانه مالی و انسانی

برای شروع و گسترش هر حرکتی که مخالف با نظام مسلّط بر جامعه باشد، نیاز به پشتوانه مالی و انسانی است. در این رابطه سران منافقین صدر اسلام نیز علاوه بر آن که خود از ثروتمندان و اشراف بودند، ارتباط مستحکم و قوی با مشرکان مکه و کافران مدینه «یهودیان» برقرار نمودند تا با تشکیل این مثلث شوم بهتر بتوانند با پیامبر(ص) مبارزه نموده و اساس اسلام را از بین ببرند، در همین رابطه «عزة دروزه» چنین می گوید:

... یهودیان ساکن مدینه و اطراف آن از همان آغاز ورود پیامبر(ص) از او استقبال نکردند و به ورود ایشان فال بد زدند و بعد اندک اندک، کفر و مکر و دشمنی خود را علنی ساختند. طولی نکشید که بین منافقان و یهودیان پیمان دوستی و همکاری بسته شد. این پیمان کاملاً طبیعی بود و در این پیمان یهودیان و منافقان به یکدیگر قول دادند که در برابر دشمن مشترک بایستند و یار و پشتیبان یکدیگر باشند. به جرأت می‌توان گفت که اگر نبود پشتیبانی و حمایت یهود و پیمان‌های همبستگی که میان آنان منعقد بود، منافقان نمی‌توانستند تا آن اندازه مسلمانان را آزار دهند و پی در پی توطئه‌چینی کنند و نیرنگ بزنند.[۲]

۳-۳- سه خصلت منافق از منظر پیامبر اکرم (ص)

پیغمبر اکرم (ص) فرمود: هر که سه خصلت در او باشد منافق است، اگر چه نماز بخواند و روزه بگیرد و خیال کند مسلمان است.

پیغمبر اکرم (ص) فرمود: هر که سه خصلت در او باشد منافق است، اگر چه نماز بخواند و روزه بگیرد و خیال کند مسلمان است.[۳]

۱.کسی که به او امانتی بدهند و خیانت کند[۴]

۲. هر گاه حدیث کند به دروغ (یعنی به دروغ سخن گوید).[۵]

۳. اگر وعده دهد، خلاف کند.[۶]

۱- ابن هشام، ۲، ۲۳۵

۲- عزه دروزه، ۲، ۷۶

۳- زبده الاحادیث، جلد۲، ص۱۰۲

۴- نصایح، نوشته مرحوم ایت الله مشکینی

۵- المواعظ العددیه

۶- پند تاریخ، جلد۲، ص۳۲

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

خداوند در قران کریم می‌فرماید به درستی که خدای تعالی دوست ندارد خیانتکاران را و نیز می‌گوید لعنت خدا بر دروغگویان باد و می‌فرماید به یاد آور اسماعیل (ع) را که پیغمبری درست پیمان بود.[1]

یافته‌های تحقیق:

اهمیت شناسایی و مقابله منافق و نفاق در جامعه اسلامی به قدری زیاد است که یک سوره از قرآن مجید به آن اختصاص یافته است. منافق‌ها در دو دسته قابل تقسیم هستند، کسانی که از ترس از دست دادن جان و مال و موقعیت خود به زبان اقرار به اسلام کرده‌اند ولی در دل با آن مخالفند و از هر فرصتی برای ضربه زدن به اسلام و بلکه از بین بردن آن تلاش می‌کنند. دسته دیگر کسانی هستند که ایمان قلبی به اسلام داشتند، اما پس از رسیدن به پست و مقام، برای حفظ آن یا دیگر مصالح دنیایی منافق می‌شوند. اما در هر صورت وجود منافق در جامعه اسلامی یک خطر محسوب می‌شود و باید با آن برخورد کرد. همانطور که در صدر اسلام و در زمان حیات پیامبر گرامی اسلام (ص) ایشان با این معضل روبه رو بودند و روش‌های مختلفی را برای مقابله با منافقین و بلکه هدایت آنان به صراط مستقیم در پیش گرفتند؛ که در یک دسته بندی کلی می‌توان گفت روش‌های ایشان بر دو قسم مصالحه و مقابله بود.

٤-١- مسامحه، اولین رویکرد حضرت رسول (ص) در مقابله با جریان نفاق

مسامحه یا مدارا نسخه اصلی حضرت رسول(ص) در برخورد با منافقین بود. ایشان در مقابل این پدیده نه به شکل سیاسی، بلکه بیشتر به عنوان معضلی اجتماعی و فرهنگی برخورد می‌کردند و تدابیری اندیشیده بودند که نتیجه آن پشیمانی برخی از منافقین و بازگشت به اسلام و در مواردی انزوای اجتماعی منافقین و مصونیت بخشی به جامعه اسلامی از تاثیرگذاری منفی آنان بود.

١-١-٤- دعوت به توبه و وعده عذاب در صورت عدم توبه

در کنار ترویج فرهنگ قرآن در جامعه، باید دل‌های بیمار و ایمان‌های سست را دعوت به بازگشت (توبه) به سوی خداوند متعال، و سعی و کوشش برای کسب «اخلاص» در دین نمود، این با عمل صالح و جبران مافات و چنگ زدن به ریسمان محکم الهی امکان‌پذیر است. «إِلاَّ الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِ اللهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْراً عَظِيماً». مگر آن (منافقینی) که توبه کنند و جبران و اصلاح نمایند و به (دامن لطف) خدا چنگ زنند و دین خود را برای خدا خالص کنند، آنها با مؤمنان خواهند بود و خداوند به افراد با ایمان پاداش عظیمی خواهد داد.[2] و از سوی دیگر این وعید به آنان داده شود که در صورت عدم توبه، مورد غضب الهی قرار گرفته و عذاب خواهند شد.«لِيَجْزِيَ اللهُ

۱- وسائل، کتاب جهاد، ص۵۱۳

۲- نساء، ۱۴۶

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِن شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً». هدف این است که خداوند راستگویان را به خاطر صدقشان، پاداش دهد و منافقان را هرگاه بخواهد، عذاب کند یا (اگر توبه کردند) توبه آنها را بپذیرد، چرا که خداوند غفور و رحیم است.[1]

٤-١-٢- بیان حقیقت

مشکلی که در جهان امروز هم دامن تمامی کشورهای اسلامی را در برگرفته است، پخش شایعات و عدم مقابله با آن است. این معضل در زمان پیامبر (ص) نیز وجود داشت و یکی از اصلی‌ترین حربه هایی بود که اکثر منافقین با کمک یهودیان در شهر مدینه آن را پیاده می‌کردند. راه حل حضرت رسول(ص) در مقابله با این پدیده بیان حقیقت و در واقع رفع شبهاتی بود که منافقین در دل مسلمانان ایجاد می‌کردند. به طور مثال می‌توان به گم شدن شتر حضرت در یکی از منازل رفتن به سوی جنگ تبوک اشاره کرد که یکی از منافقین به نام زید بن لُصیت قینقاعی شبهه ایجاد کرد که «آیا محمد(ص) گمان می‌کند که پیام آور الهی است و از آسمان برای شما خبر می‌دهد، در حالی که نمی‌داند شترش کجاست؟» کمی بعد حضرت رسول (ص) در مقابل این شبهه محل شتر را اعلام کردند، اصحاب رفتند و او را همان جا یافتند و آوردند.[2]

٤-١-٣- نادیده گرفتن آزار منافقین

در حیات مبارک حضرت محمد (ص) نمونه‌هایی وجود دارد که حضرت در مقابل شایعه پراکنی و ایضاء منافقین به صورت عام به بیان حقیقت نپرداختند و سکوت اختیار کردند، اما با دقت در این موارد درمی‌یابیم که ایشان در زمانی که حقیقت به زودی آشکار می‌شد و مقابله با منافقین جز تلف کردن وقت و انرژی اثری نداشت، ایشان سکوت می‌کردند. از جمله زمانی که در جنگ احد پیامبر اسلام (ص) و مسلمانان شکست خوردند، یهودیان با این مضمون که محمد (ص) دنبال پادشاهی بود، سخنان زشت و آزاردهنده بر زبان آوردند و منافقین به هم صدایی با آنان ادعا کردند که اگر مردم به سمت ما می‌آمدند کشته نمی‌شدند! عمر این خبر را به پیامبر رساند و خواستار قتل آنان شد، اما حضرت با نهی از این کار فرمودند: "ای پسر خطاب، قریشیان دیگر این گونه بر ما غلبه نخواهند کرد تا مکه را فتح کنیم."[3] و بدین صورت از مقابله با منافقین پرهیز کردند.

۱- احزاب، ۲۴

۲- رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام، ص ۶۵۱

۳- محمّدهادی یوسفی غروی، تاریخ تحقیقی اسلام، ص ۱۱۸

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

٤-١-٤-پذیرش عذرخواهی منافقین

رأفت اسلامی شاخصه بزرگی از اسلام است که از پیامبر گرامی به مسلمانان ارث رسیده است، همچنان که این رأفت شامل عده‌ای از منافقین توبه‌کار نیز شد. در تاریخ داریم که موقع حرکت به سمت تبوک گروهی از منافقین به مسلمانان القاء می‌کردند که در جنگ با رومیان شکست خواهید خورد و این چنین رعب و وحشت را به دل سپاه اسلام می‌انداختند تا زمانی که خبر به پیامبر اسلام (ص) رسید، ایشان عمار را برای آگاهی از صحت خبر فرستاند. پس از زمانی که عمار به نزد آنان رفت، منافقین متوجه شدند که پیامبر (ص) از موضوع با خبر شده است، نزد ایشان آمدند و به خاطر گفته‌هایشان عذرخواهی کردند.

٤-٢- مقابله، نسخه نهایی حضرت رسول(ص) با جریان نفاق

زمانی که زمینه هدایت منافقین وجود نداشته باشد و منافقین در تدارک ایجاد جولانگاهی برای ضربه زدن به اسلام و رسول خدا (ص) باشند، دستور اکید اسلام، مقابله سخت و خشن است. این دستورات در خصوص منافقین با انزوا، تحقیر، لعن و دستور قتل، نسخه‌های اسلام در این مواقع است.

٢-١-٤- تهدید منافقان با یادآوری سرنوشت تاریخی آنان

آینه تاریخ، عبرت‌انگیزترین درس‌ها را به تمامی گردنکشان و طاغوت‌ها و منافقان می‌دهد، که یادآوری و تذکر آن، هشداری تکان‌دهنده برای منافقان خواهد بود. «كَالَّذينَ مِن قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ منكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالاً وَأَوْلاَداً فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلاقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلاَقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذينَ مِن قَبْلِكُم بِخَلاَقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُوْلَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَهِ وَأُولئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»[1]

٤-٢-٢- معرفی هویت منافقان

منافقان در عین حال که با یک دیگر به صورت پنهانی سخن می‌گفتند، هراس از آن داشتند که آیاتی در باره آنان نازل شده و سبب شرمندگی آنان گردد. برخی از آنان در عقبه‌ای در میانه راه تبوک، در انتظار فرصتی بودند، تا در راه بازگشت رسول خدا (ص) آن حضرت را به فتک بکُشند. جبرئیل، رسول خدا (ص) را از تصمیم آنان آگاه کرد. آن حضرت کسانی را فرستاد تا آنان را از آن جا پراکنده کنند. حذیفه که در کنار رسول خدا (ص) بود، تعدادی را شناخت و آن حضرت دیگران را نیز به او معرفی کرد. حذیفه پرسید: آیا آنان را به قتل نمی‌رسانی؟ رسول خدا (ص) فرمود: «نمی‌خواهم عرب بگویند، چون محمد به کمک اصحابش پیروزی یافت، به کشتن آنها پرداخت.» طبرسی افزوده است که از امام باقر (ع) نیز همین روایت نقل شده، جز آن که در آن آمده است که آنان در سپاه خود از کشتن رسول خدا (ص) سخن

۱- توبه، ۶۹

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

می گفتند.

٤-۲-۳- منزوی کردن

یکی از روش‌های سخت اسلام در مقابله با منافقین منزوی کردن آنان است، اما این حاصل نمی‌شود مگر به مرور زمان. مثلاً در خصوص عبدالله بن ابی، که از منافقینی بود که در بازگشت از جنگ بنی مصطلق، با بیان سخنانی از عظمت انصار و حقیر جلوه دادن رشادت‌های مهاجرین، قصد ایجاد توطئه‌ای را داشت و سخنی را گفت که بعدها مشهور شد «بخدا اگر به مدینه برسیم آنکه عزیزتر است ذلیل تر را بیرون خواهد کرد!»، و از انصار خواست تا به مسلمین کمک اقتصادی نکنند تا آنان از مدینه بروند و با این کار قصد ایجاد یک جنگ داخلی را داشت. زمانی که خبر به پیامبر رسید، ایشان بعد از اطمینان از صحت ماجرا می‌فرمایند که: "با او مدارا خواهیم کرد و تا هنگامی که نزد ماست گرامیش خواهیم داشت." عمر پیشنهاد قتل وی را می‌دهد که پیامبر اسلام (ص) قبول نمی‌کنند. بعد از این ماجرا چنان عرصه بر عبدالله بن ابی تنگ شد و احساسات بر ضد او تحریک شده بود که فرزند او نزد پیامبر(ص) آمد و خواستار قتل او شد، هرچند که پیامبر به فرزند عبدالله فرمودند که: "تاهنگامی که نزد ماست گرامیش خواهیم داشت". اما برای یادآوری آن روز به عمر می‌فرمایند:"هان! چگونه می‌بینی ای عمر! به خدا همان آتش‌هایی که اگر روزی فرمان به قتلش می‌دادم بر می‌جستند اکنون بر جانش فرو می‌نشینند." [۱]

٤-۲-٤- بی‌اعتنایی و تحقیر کردن

بی اعتنایی به منافقین یکی از کاری‌ترین سلاح‌هایی است که می‌تواند ماهیت حقیقی آن‌ها را آشکار سازد و قضاوت را برعهده خود افراد ناظر بگذارد، ماهیتی که خودش حقیقتش را نشان می‌دهد، روشی که پیامبر(ص) هم در مورد مشرکان و هم در مقابل برخی منافقین در پیش گرفتند. در جنگ احد، زمانی که عبدالله بن ابی با سیصدتن از همراهان منافق خود راه بازگشت را در پیش گرفتند، رسول خدا (ص) در این وضعیت حساس که نیاز شدید به سپاهی بیشتر بود، از روی بی‌اعتنایی حتی به پشت سرخود نیز نگاه نکردند و بعدها عبدالله بن ابی برای توجیه بازگشت خود می‌گفت: ما تعهد دفاع از او را در داخل شهر خود بر عهده گرفته بودیم نه در خارج از شهر؛ به علاوه از او خواستیم تا در داخل شهر بماند و بجنگد؛ رأی ما را نپذیرفت و تسلیم خواست بچه‌ها شد! [۲]

۱- مرتضی حسینی اصفهانی، نفاق ومنافقین ص۴۵

۲- ابن هشام، زندگانی محمد(ص) پیامبر اسلام، ترجمه سیدهاشم رسولی، ص۱۹۸

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

٤-۲-٥- لعن کردن

یکی دیگر از ابزارهای مقابله پیامبر با منافقین لعن آنان بود، همانطور که در مسیر بازگشت پیامبر(ص) از تبوک به سوی مدینه، به خاطر کمی آب در صحرای مشفق دستور دادند که هرکسی که به آب زودتر برسد آن را نیاشامد تا همه برسند، اما تعدادی از منافقان، خودشان را زودتر از دیگران به آب رساندند و آب را خوردند. پیامبر زمانی که رسید و خبر دادند که چه کسانی آب را خورده‌اند، آن‌ها را لعن و نفرین کرد.[۱]

٤-۲-٦- مبارزه و جهاد

این آخرین مرحله از برخورد با اهل نفاق خواهد بود و تکلیف جامعه اسلامی را با این «دورویان» خبیث و حیله‌گر روشن خواهد ساخت. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» ای پیامبر، با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت‌گیر، جایگاه شان جهنم است و چه بد سرنوشتی دارند.[۲]

البته منظور از جهاد با منافقان آن چنان که سیره عملی رسول اکرم (ص) بوده است تا زمانی که منافقان اسلام ظاهری شان را حفظ کرده‌اند و در مقابل حکومت اسلامی سلاح به دست نگرفته‌اند، مذمّت، توبیخ، تهدید و اقامه حدود الهی و... خواهد بود.[۳] اما اگر دست به سلاح بردند آنگاه باید با آنان نبرد نمود و آنان را به اسارت در آورد و یا کشت. «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاء فَلاَ تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاء، حَتَّى يُهاجِرُوا فِي سَبِيلِ الله فَإِن تَوَلَّوا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُم وَلاَ تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيّاً وَلاَ نَصِيراً» آنان دوست می‌دارند که شما هم مثل آنان کافر شوید و مساوی یکدیگر گردید، بنابراین از آنها دوستانی انتخاب نکنید مگر این که «توبه کنند» و مهاجرت در راه خدا نمایند اما آنها که از این کار سر باز زنند و به اقدامات بر ضد شما ادامه دهند، آنها را هر کجا یافتید اسیر کنید و یا در صورت لزوم به قتل برسانید و از میان آنها دوست و یاوری اختیار نکنید.

در مقابل منافقانی که امیدی به هدایت آنان نیست و این‌ها هسته نفاق را تشکیل داده‌اند و به صورت سازمان یافته در مقابل مسلمانان فعالیت می‌کنند، راه‌حل آخری که از خداوند متعال به رسولش (ص) القاء شده است، دستور نابودی است. این نابودی گاهی به شکل حذف فیزیکی و زمانی به صورت جواز قتل منافقی انجام می‌شد. حذف یا نابودی فیزیکی افراد یا محل‌هایی است مانند بیرون راندن منافقین از مسجد، آتش زدن خانه یک یهودی به نام سویلم که پایگاهی برای منافقان شده بود، پیش از رفتن به جنگ تبوک و تخریب مسجد ضرار، مسجدی که قرار بود پایگاهی برای منافقین باشد. در خصوص جواز قتل به عنوان

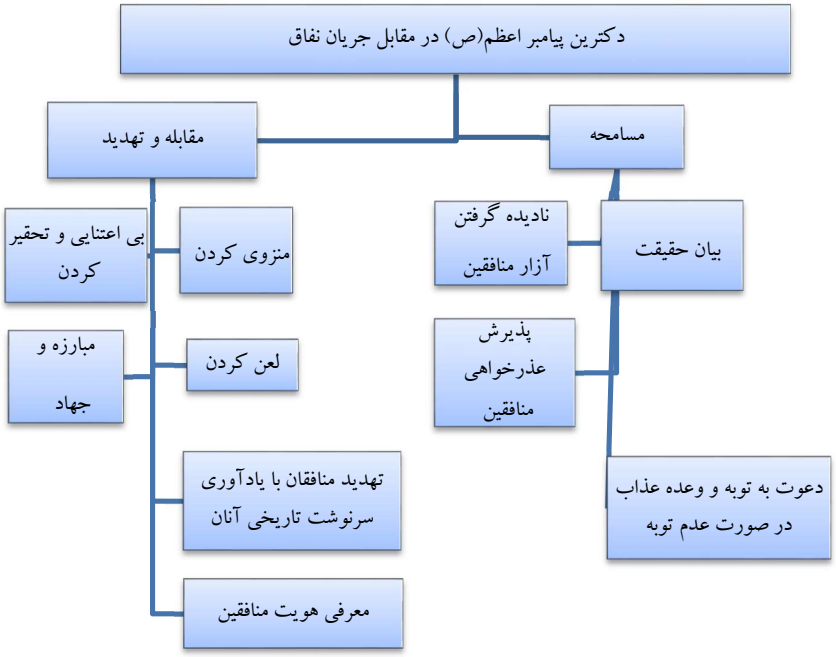
۱- ابن هشام، السیرة النبویّة، ص ۵۲۷

۲- توبه، ۷۳

۳- طبرسی، ۳، ۱۰۰

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

آخرین راه‌حل مقابله با منافق در تاریخ داریم که أبو عفک یکی از افراد قبیله بنی عمرو بن عوف بود که بعد از کشته شدن حارث بن صامت توسط پیامبر (ص) اشعاری را در مذمت رسول خدا (ص) سرود. حضرت با شنیدن این اشعار فرمودند: "کیست که شر این خبیث را از من دور کند؟" سالم بن عمیر که یکی از افراد همان قبیله بود، وی را به قتل رساند.[۱]



نتیجه‌گیری:

نفاق با فساد ملازم و همراه است، و اولین اثر این فساد، فساد در ایمان شخص منافق است که موجب مفسده‌انگیزی و فسادهای بعدی نیز می‌گردد. «اَلنِّفَاقُ یُفْسِدُ الایمَانَ»[۲] در روابط اجتماعی مؤمنان پیوسته با «امر به خوبی‌ها و نهی از بدی‌ها و زشتی‌ها» درصدد اصلاح جامعه و پیراستن آن از آلودگی و فساد هستند، لکن منافقان در مقابل آنان بوده و پیوسته امر به بدی‌ها و زشتی‌ها و نهی از خوبی‌ها می‌کنند. «اَلْمُنَافِقُونَ

۱- محمد قدیر دانش، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و استراتژی ایشان در برابر خط نفاق، نشریه معرفت شماره ۱۲۹

۲- ری شهری، ۱۰، ۱۵۰

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُم مِن بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ...»[۱] مردان و زنان منافق یکدیگر را امر به بدی‌ها و منکرات و نهی از خوبی‌ها می‌کنند...

البته منافقان این فسادانگیزی خود را به صلاح جامعه می‌دانند و اساسا قبول ندارند که «فساد» می‌کنند و وقتی هم به آنها گفته می‌شود «فساد» نکنید، انکار کرده و ادعای اسلام (به دورغ) می‌کنند[۲] «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لاَتُفْسِدُوا فِيْ الْأَرْضِ قَالُوا إِنَمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ»[۳] و هنگامی که به آنها گفته می‌شود در روی زمین فساد نکنید، می‌گویند ما اصلاح‌طلبیم!؟ اما خداوند این اعتقاد (مصلح بودن) آنان را رد کرده و عدم درک مفسده‌جویی‌هایشان را از «بی‌شعوری» آنان دانسته است «اَلا اِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لَكِنْ لايَشْعُرُونَ»

«نفاق» فساد است برای این که «کفر» فساد در زمین است و کفر منافق بدتر و زشت‌تر از کافر است چون کافر در «کفرش» قصد خدعه و حیله ندارد به خلاف منافق و بسیاری از صفات زشتی که منافقان دارند مثل دروغ‌گویی و... را کفّار ندارند.[۴] کسی که ظاهر قولش با باطن قلبش مخالف است وقتی در زمین فساد می‌کند، به گونه‌ای عمل نمی‌کند که ظاهر آن فساد نباشد بلکه به شکلی انجام می‌دهد که ظاهرش اصلاح است. یعنی کلمات را از جای خود تحریف می‌کند و حکم خدا را از آنچه هست تغییر می‌دهد و در تعالیم دینی دخل و تصرّف می‌کند، تصرّفی که منجر به فساد اخلاق و اختلاف کلمه شود و معلوم است که در فساد اخلاق و اختلاف کلمه، مرگ دین و فنای انسانیت و فساد دنیا حتمی است.

از سوی دیگر چون منافقان در انجام کارهایشان با برنامه‌ریزی و به صورت گروهی (حزب شیطان) عمل می‌کنند، تأثیر اعمال خلاف و زشت آنان نیز بسیار عمیق و موجب فساد اجتماعی می‌گردد. جریانات تاریخی همین معنا را تصدیق می‌کند که مردانی در امت اسلامی آمدند و بر دوش این امّت سوار شده (می‌شوند)، در امر دین و دنیا تصرّفاتی کردند که نتیجه مستقیم آن «وزر» و «وبال» برای دین و انحطاط برای مسلمین و اختلاف در امّت بود و کار را به جایی کشاندند که بازیچه دست هر بازیگر شدند وانسانیّت امّت، لقمه هر چپاول‌گرگردید و نتیجه این خودکامگی‌ها فساد زمین شد، اولاً به خاطرنابود شدن دین، وثانیاً به خاطر هلاکت انسانیت.[۵]

امّا بررسی عملکرد و چهره مشهور و آشکار اهل نفاق در عصر حاضر و در مقابل نظام اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه (گروه محارب مجاهدین خلق) و همچنین چهره‌های پنهان اهل نفاق نیاز به رساله‌ای مستقل دارد لکن در سیری اجمالی، مطابقت عملکرد آنان با آنچه در این مقاله آوردیم به وضوح دیده می‌شود. این بیانگر اعجاز قرآن است که آیات آن حتی در مواردی که شأن نزول خاص دارد، عمومیت داشته و برای همه زمان‌ها کاربرد دارد. آنچه از سیره رسول خدا (ص) در مقابله با منافقین وجود دارد، برخورد با

۱- توبه، ۶۷

۲- عزه دروزه، ۲، ۸۳

۳- بقره، ۱۱

۴- فخررازی ۲، ۶۷-۶۰

۵- طباطبایی، ۲، ۹۷

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

آنان برای هدایتشان و آگاهی بخشی به مردم است، بیان حقایق، نادیده گرفتن آزار آنان و پذیرش عذرخواهی از آنان نمونه‌هایی از این رفتار است اما زمانی که امیدی به هدایت آنان نیست راه حل دیگر پیامبر گرامی (ص) منزوی کردن، تحقیر و در مرحله آخر حذف منافقین است چه به صورت فیزیکی و یا قتل نفسی که هدفش از بین بردن نظام اسلام است.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

فهرست منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم
۲. ابن هشام، السّیره النبویه، نشر دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۹۸۵.
۳. احمد بن محمد بن علی المقری الفیّومی، المصباح المنیر، دارالهجره، قم: ۱۴۰۵.
۴. الطّباطبایی، السیّد محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم: بی‌تا.
۵. ترجمه تفسیر المیزان، کانون انتشارات محمدی، بی جا: بی‌تا.
۶. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، موسسه در راه حق، قم: ۱۳۶۶.
۷. دروزه، محمد عزه، سیره الرّسول، ترجمه تاریخ یعقوبی، مطبعه عیسی البابی الحلبی و شرکاء ۱۳۸۴.
۸. راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۹. رشیدرضا، محمد، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبع دارالفکر، بی جا، بی تا.
۱۰. سید قطب، تفسیر فی ظلال القرآن، طبع دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۳۸۶.
۱۱. طبرسی ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۱۲
۱۲. طبری، محمد بن جریر، ترجمه تفسیر طبری، توس، بی‌جا، ۱۳۵۶.
۱۳. طریحی، شیخ فخرالدّین، تفسیر غریب القرآن الکریم، نشر زاهدی، ۱۹۳۵.
۱۴. علی بن برهان الدین الحلبی الشافعی، السّیره الحلبیه، نشر دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.
۱۵. فخر الدّین رازی، محمد بن عمر، طبع دار احیاء التراث العربی، بیروت: بی تا.
۱۶. فوأد عبدالباقی، محمد، المعجم المفهرس الالفاظ القرآن‌الکریم، مرکز نشر کتاب، قم: ۱۳۶۳.
۱۷. لابی الحسین احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغه، نشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴.
۱۸. حسین بزرگزاده، نفاق و منافقین ازمنظر قرآن، مقاله ۳، دوره ۵، شماره ۱۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، صفحه۵۷-۸۳
۱۹. محمدقدیر دانش، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و استراتژی ایشان در برابر خط نفاق، نشریه معرفت شماره ۱۲۹

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]